

## دو فصلنامه ادبیات شیعه

سال دوم، شماره چهارم

پاییز و زمستان ۹۳

صفحات ۱۱-۴۴

# بن مايه‌های شعر شیعی در عصر مملوکی

## (با تکیه بر اشعار شاعران برجسته)\*

جهانگیر امیری\*\*

تورج زینیوند\*\*\*

زهراه ملکی\*\*\*\*

### چکیده

در عصر مملوکی تعدادی از شاعران برجسته به مدح و ستایش اهل بیت پرداخته و اشعاری سرشار از محبت و دوستی به خاندان گرامی پیامبر(ص)، خلق نموده‌اند. مهم‌ترین بن مايه‌ها و مضامینی که در اشعار شیعی این عصر تجلی یافته عبارت است: ابراز مودت و محبت به اهل بیت، امیدواری به نجات و رستگاری در دنیا و برخورداری از شفاقت ایشان در قیامت، بازتاب رویداد غدیر خم، مرثیه‌سرایی برای امام حسین و اظهار اندوه و تأسف برای مصائبی که بر اهل بیت رفته است، بیان فضایل و مناقب آن بزرگواران، هجو و نکوهش دشمنان آنان و احتجاج و استدلال برای اثبات حقانیت اهل بیت. این مضامین، در عصرهای گذشته نیز کم و بیش وجود داشته است، اما در این عصر به علت وجود آزادی جهت اظهار عقیده و عدم تعصب دستگاه حاکم بر مذهب اهل سنت، شاعران با خلوص نیت و بدون توسل به تقيه عقاید قلبی خویش را در قالب اشعاری زیبا و ماندگار به نظم کشیده‌اند. اشعار شیعی این دوره به اذعان ناقدان و ادبیان از جمله شاهکارهای ادب عربی در عصر مملوکی به شمار می‌روند.

**کلید واژه‌ها:** خاندان عصمت و طهارت، شعر مملوکی، مضامین شعر شیعی، امام علی،

امام حسین.

\* - تاریخ دریافت: ۹۳/۰۵/۰۱ تاریخ پذیرش: ۹۴/۰۴/۲۳

gaamiri686@gmail.com

toorajzinivand@yahoo.com

zmaleki.۱۳۹۰@yahoo.com

\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

\*\*\* دانشیار گروه زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی

\*\*\*\* کارشناس ارشد زبان و ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه

## ۱- مقدمه

عصر مملوکی به دوره‌ای که از ۶۵۶ هـ تا ۹۲۳ هـ ادامه یافته است، اطلاق می‌گردد. تقریباً در طول این سه قرن سلاطینی ترک زبان که به آنها لفظ مملوک؛ یعنی برده اطلاق گردیده، حکومت نموده‌اند. مملوکیان در اصل اسرای جنگی بودند که ایوبیان آنان را در جنگ‌های مختلف خود به اسارت گرفتند و چون از قدرت بدنی و استعداد جنگی بالایی برخوردار بودند آنان را در امور مربوط به سپاه و رزم به خدمت گماردند. مملوکیان به تدریج قدرت یافتند و ایوبیان را از صحنه حکومت کنار زده و خود جانشین آنان گردیدند و اینگونه بود که حکومت ممالیک در مصر و شامات آن روزگار تحقق یافت. سلاطین مملوکی چون وابسته به پیشینه فرهنگی و دینی خاصی نبودند، از همان فرهنگ اسلامی عربی که در سرزمین‌های آنان حاکم بود، حمایت نمودند. از سوی دیگر چون حکومت آنان مورد تهدید جدی دشمنان قدرتمندی همچون صلیبیان و مغولان بود، ناچار بودند که تمامی امکانات و سرمایه‌های مادی و معنوی کشور را برای عقب‌راندن دشمنان بسیج نمایند و در این کار تا حد زیادی هم موفق گردیدند؛ زیرا تا زمانی که مملوکیان بر سر قدرت بودند، دشمنان نتوانستند به سرزمین‌های عرب تحت سلطه آنان نفوذ نمایند. بنابراین، یکی از دلایل مهمی که سلاطین مملوکی دست به حمایت از فرهنگ و ادبیات دینی زدند؛ تقویت روحیه جهاد و شهادت در مردم بود تا با الهام از آموزه‌ها و تعالیم اسلامی، پای دشمنان را از سرزمین‌های خود قطع نمایند. بنابراین عصر مملوکی را می‌توان عصر ادبیات دینی هم نامید؛ زیرا بیشتر شاعران در این دوره با توجه به فضای حاکم بر جامعه و رویکرد دینی آن، به سروden مضامین دینی همت گمارده‌اند و مهم‌ترین چکامه و سروده‌ها را در مدح و منقبت پیامبر گرامی اسلام و اهل بیت آن حضرت

سروده‌اند. در این میان، شاعران برجسته‌ای بودند که بن‌مایه‌ها و مضامین شیعی را وجهه همت خویش قرار داده‌اند؛ از جمله آنان می‌توان به بوصیری، صفی‌الدین حلی، ابن نباته، ابوالحسین جزار و ... اشاره نمود. علاوه بر نیاز جامعه عصر مملوکی به رواج فرهنگ و ادبیات دین که عامل مهمی برای رونق و اعتلای شعر دینی بود، عامل دیگری در سوق دادن مردم به سوی نمادهای مقدس دینی از جمله پیامبر اکرم و اهل بیت نقش مهمی را ایفا نمود و آن مشکلات و گرفتاری‌های بی‌شمار مردم بود که عرصه را بر آنان تنگ ساخته بود. مالیات‌های سنگینی که حکومت برای تأمین هزینه‌های جنگی از مردم وصول می‌نمود و بلایای طبیعی همچون قحطی و خشکسالی، زلزله، سیل، طوفان، بیماری‌های مهلك و از همه مهم‌تر فقر و فلاکت از جمله عواملی بودند که مردم را دچار نومیدی، سرگشتگی و بی‌پناهی ساخته بود. در این اوضاع و احوال مهم‌ترین منبعی که می‌توانست رنج و اندوه مردم را تسکین بخشد و در آن شور و امید و سرزندگی ایجاد نماید، توسل جستن به دین اسلام و نمادهای دینی بود. نکته مهمی که در این زمینه شایان ذکر می‌باشد، این است که در عصر مملوکی برخلاف دوره‌های پیشین، شعر وارد جامعه شده و جای خود را در میان توده‌های مردم باز نموده بود. لذا شاعر مملوکی چون از قصر و دربار شاهان خارج گشته بود تلاش می‌نمود تا با توجه به مشکلات و نیازهای واقعی مردم، جایگاه خود را در جامعه ارتقا بخشد. و از آنجا که نیاز دینی و معنوی از اساسی‌ترین نیازهای جامعه آن روزگار بود، لذا شاعران در سروden اشعار دینی از جمله مدایح نبویه، اشعار عرفانی، اشعار شیعی، شعر توسل و التجا، گوی سبقت را از یکدیگر می‌ربودند. از این روست که عصر مملوکی از لحاظ مدایح نبویه و به طور کلی شعر دینی، یکی از غنی‌ترین دوره‌های ادبیات به شمار می‌رود. در مقاله حاضر

با تکیه بر اشعاران برجسته‌ای همچون بوصیری، ابن نباته، صفو الدین حلی و ابوالحسین جزارو ... سروده‌اند، سعی شده است که بن مایه‌های شعر شیعی مورد تحلیل و بررسی قرار گیرد. به طور طبیعی پژوهش حاضر در پی پاسخ به پرسش زیر است: مهم‌ترین بن‌مایه‌ها و مضامینی که در اشعار شیعی عصر مملوکی دیده می‌شود، کدام است؟

## ۲- پیشینه پژوهش

هر چند که پیرامون ادبیات شعر شیعی به طور عام تحقیقات زیادی صورت پذیرفته است، اما در خصوص شعر شیعی در عصر مملوکی همچون بسیاری از مسائل مربوط به این دوره کاری چندانی انجام نشده است. البته به صورت جسته و گریخته در مورد برخی از شاعران شیعی عصر مملوکی همچون صفو الدین حلی، مقالاتی به رشتہ تحریر درآمده که مورد استفاده ما در نگارش این مقاله قرار گرفته است. این

در حالی است که عصر مملوکی یکی از غنی‌ترین دوره‌های تاریخ ادبیات عرب از لحاظ توجه به ادبیات دینی به شمار می‌رود. از جمله آثاری که در مورد ادبیات عصر مملوکی به تالیف درآمده است، کتابی تحت عنوان «تاریخ الادب العربي في العصر المملوكي وال Ottoman» تالیف دکتر جهانگیر امیری می‌باشد. در این کتاب ادبیات عصر مملوکی به گونه‌ای عام که ادبیات دینی را هم شامل می‌شود، مورد کنکاش قرار گرفته و در خصوص شعر شیعی مطالبی کلی، اما راهگشا بیان گردیده است؛ این در حالی است ترسیم چهره ادب شیعی در این اثر، مطمح نظر نویسنده نبوده است.

علاوه بر این کتاب، مقالاتی نیز در زمینه شعر شیعی نوشته شده که عبارتند از: مدح پیامبر از دیدگاه صفو الدین حلی، مدح اهل بیت در دیوان بوصیری، درآمدی بر

شعر ابن نباته که هر سه مقاله از ابوالحسن امین مقدسی می‌باشد که طی آن به جنبه‌هایی از شعر شیعی در اشعار شاعران این عصر پرداخته است. حال آنکه در مقاله حاضر تلاش گردیده تا نمایی کلی و نسبتاً جامع از شعر شیعی با تکیه بر سرودهای مهم‌ترین شاعران عصر مملوکی ارائه شود.

### ۳- نگاهی به مضامین شیعی در شعر عصر مملوکی

هر چند که بخش وسیعی از اشعار عصر مملوکی را به علت ضعف ساختار و محتوا، می‌توان شعر جمود و انحطاط نامید؛ اما بی‌تردید اشعار شیعی این دوره را، می‌توان از لحاظ محتوا و ساختار در سطحی قابل قبول دانست؛ چرا که هم از معانی ارزشمند و والا بی‌برخوردار می‌باشد و هم از ساختار و قالبی زیبا. علاوه بر این‌ها عناصر شعری دیگری همچون احساس، عاطفه و اخلاص در این اشعار چشمگیر است. از جمله ایراداتی که بر اشعار این عصر وارد شده است، تقلیدی بودن آن است؛ زیرا شاعران این دوره تا حد زیادی تحت تأثیر شاعران گذشته، خصوصاً عصر عباسی می‌باشند. با این وجود در کنار حجم زیادی از اشعار ضعیف و کم‌مایه این عصر، اشعار شیعی، همچون نگینی زیبا و درخشان، خوش می‌درخشند و نکته‌های بدیع و ابتکاری در آن قابل ملاحظه می‌باشد.

### ۵- اظهار عشق و مودت به ساحت اهل بیت

عشق و محبت به اهل بیت عصمت و طهارت و اظهار شیفتگی و دوستی نسبت به آن بزرگواران بارزترین ویژگی شعر شیعی است. مودت ذی‌القربی، که اجر رسالت پیامبر خاتم قرار داده شده است، گوهر ارزشمندی است که هرکس آن را با خود حمل کند بهره‌های بی‌شماری نصیب او خواهد گردید؛ پاکی دل، زدوده شدن گناهان، پذیرش

بن مایه‌های شعر  
شیعی در عصر  
مملوکی (با تکیه بر  
اشعار شاعران  
برجسته)

اعمال، کمال دینداری، برخورداری از شفاعت اهل بیت، ایمنی در قیامت و نجات از آتش دوزخ، چند مورد از هزاران بھرہ‌ای است که نصیب صاحب این عشق می‌شود. این سرمایه با ارزش را شاعران محب اهل بیت همراه خود دارند. شاعر شیعی، مودت اهل بیت عصمت و طهارت را همچون بذری در قلب خود کاشته و آن را آبیاری می‌کند تا به ثمر بنشیند، چرا که می‌داند انسان هر چه را در این دنیا بکارد در آخرت درو خواهد کرد و ثمره این درو چیزی جز بهشت جاویدان نخواهد بود. او همچنین امید دارد که در آخرت با دوست خود (اهل بیت) محشور شود و این امید و آرزو را در ایيات زیادی به تصویر می‌کشد. بیشتر شاعران عصر مملوکی بدون توجه به شیعه و سنی بودن، شیفتگی و محبت خود را به خاندان عصمت و طهارت در اشعار زیبایی به نظم کشیده‌اند. عشق‌ورزی نسبت به اهل بیت پیامبر در شعر شیعی همه عصرها موج می‌زند. و در عصر مملوکی نیز، عشق ورزی و اظهار دوستی و محبت به خاندان پیامبر گرامی اسلام، بارزترین موضوع شعر شیعی در این عصر است. برای مثال، بوصیری با اینکه او را شافعی معرفی کرده‌اند و از خلفای راشدین در ایاتش به احترام یاد می‌کند، ولی عشقش به ولایت حضرت علی(ع) و اهل بیت آنچنان بوده که با خواندن آن اشعار، تصویر شاعر شیعه مذهب در مقابل خواننده منعکس می‌شود. یکبار حب اهل بیت را عقیده‌ای ذکر می‌کند که قواعد الهی بر آن مبتنی است و بار دیگر می‌گوید اعتقاد خالی از محبت شما فاسد و تباہ است (امین مقدسی، ۱۳۸۰: ۲۵ و ۲۸)

۱- هَلْ خُبُّكُمْ لِلنَّاسِ إِلَّا عَقِيْدَةٌ عَلَى أَسْهَا فِي اللَّهِ تُبَنِّي التَّوَاعِيدُ  
۲- وَإِنَّ اعْتِقَادًا خَالِيًّا مِنْ مَحَبَّةٍ وَدَلْكُمْ آلُ النَّبِيِّ لفَاسِدٌ  
(البوصیری، ۲۰۰۷: ۸۰)

ترجمه:

- ۱- آیا محبت شما جز اعتقادی است که اساس آفرینش بر آن استوار گردید؟
- ۲- به راستی که اعتقاد تهی از محبت و دوستی خاندان پیامبر، فساد و تباہی است، او همچنین محبت اهل بیت را سرمایه و ثروتی بی‌نهایت معرفی می‌کند:
- إِنَّ الْمَوْدَّةَ فِي قُرْبَى النَّبِيِّ غَنِيٌّ لَا يَسْتَمِيلُ فَوْادِي عَنْهُ تَمْوِيلٌ
- (همان: ۲۲۰)

ترجمه:

مودت و دوستی با خاندان پیامبر آدمی را از هر ثروتی بی‌نیاز می‌گرداند و هیچ مال و ثروتی قلیم را بسوی خویش جذب نمی‌کند.

ابوالحسین جزار نیز، ثمره دوستی با حضرت علی را نترسیدن از آتش جهنم ذکر می‌کند؛ زیرا که دوستی ایشان را مانند حرزی می‌داند که از آتش دوزخ محافظت می‌کند:

۱- لَمْ يَخْشَ مَوْلَاكَ الْجَحَيمَ إِنَّهَا عَنْهُ إِلَى غَيْرِ الْوَلَى تَجُوزُ  
۲- أَتَرِي تَمَرُّبَهُ وَ حَبْكَ دُونَهُ عَوْزُ مَمَانِعَةُ لَهُ وَ حَرَوْزُ

(به نقل از: الأمینی النجفی، ۱۹۸۳: ج ۵، ۴۲۶)



دوفصلنامه ادبیات شیعه

۱۶

سال دوم، شماره چهارم  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

ترجمه:

- ۱- بندۀ ارادتمند تو، از جهنم نمی‌ترسد زیرا آتش جهنم شما برای کسانی است که دوستدار شما نباشد.
- ۲- دوستی شما حرز و مانعی است که دوستداران را از آتش جهنم در امان می‌دارد.
- صفی‌الدین دیگران را به دوستی علی و فرزندان ایشان دعوت می‌کند و این دوستی را موجب رستگاری در قیامت و گذشتن از منازل سخت و دهشتناک آن دانسته است:

تَوَالِ عَلِيًّا وَأَبْنَاءَهُ  
تَفْزُ فِي الْمَعَادِ وَأَهْوَالِهِ  
(الحلی، ۹۱: ۱۹۹۷)

ترجمه:

علی و فرزندان او را دوست بدار که در روز رستاخیز و هراس‌های آن رستگار شوی.  
روش جدیدی که شاعران این عصر در پیش گرفتند، این بود که آنها علاوه بر  
بیان عشق و علاقه به اهل بیت پیامبر، به صحابه ایشان و خلفای راشدین نیز ابراز  
علاقه و محبت می‌کنند. به این صورت که شاعر شیعی عشق به اهل بیت را معارض  
با اظهار ارادت به صحابه پیامبر نمی‌داند و مانند شاعر سنی مذهب، به طور یکسان  
مهرورزیش را به هر دو گروه، نشان می‌دهد.



۱۷

بن مايه‌های شعر  
شیعی در عصر  
ملوکی (با تکیه بر  
اشعار شاعران  
برجسته)

صفی الدین حلی در یکی از قطعه‌هایش، در عین حال که دوستی خود به خاندان  
پیامبر را به گردنبند دین معرفی می‌کند، دلش از عشق به یاران پیامبر نیز لبریز است  
و دوستی گروهی را مجوز دشمنی گروهی دیگر نمی‌شمارد و به عقیده خویش، حق  
هر دو گروه را ادا کرده و داوری در خصوص شایستگی آنها را به خدا واگذار کرده  
است و به نظر دیگران، از اینکه او را راست اندیش یا کج اندیش بخوانند اهمیتی  
نمی‌دهد. او این قطعه را در حالی می‌سرايد که خود را از بغض و دشمنی دیگران  
میرا می‌داند:

- ۱- ولائی لآل المصطفی عِقد مذهبی
- ۲- و ما أَنَا مِمَّن يَسْتَجِيزُ بِحُبِّهِمْ
- ۳- و لَكُنَّنِي أَعْطَى الْفَرِيقَيْنِ حَقَّهُمْ
- ۴- فَمَنْ شَاءَ تَعْوِيجَى، فَإِنِّي مُعَوَّجٌ

(همان: ۹۱)

ترجمه:

۱- دوستی ام نسبت به خاندان پیامبر گردنیnd و گوهر دین من است و دلم لبریز از عشق به یاران پیامبر است.

۲- و من از کسانی نیستم که به سبب عشق و دوستی خاندان پیامبر، دشنام و بدگویی به پیشینیان را جایز بشمارم.

۳- ولی من حق هر دو گروه را ادا می‌کنم و خداوند خود، بهتر می‌داند که چه کسی شایسته‌تر است.

۴- پس هر کس می‌خواهد، مرا کج فهم قلمداد کند، بگذار من کج فهم باشم و هر کس می‌خواهد، مرا راست عقیده بینگارد، من راست عقیده هستم.

ابن‌وردی شافعی (۷۴۹ ق) با وجود گردنها در مذهب شافعی، همین مفهوم و عقیده را با واژگانی مشابه صفوی‌الدین بیان می‌کند؛ او دوستی صحابه و ولایت اهل بیت را به هم آمیخته است و از اینکه او را راست‌اندیش یا کجادیش بخوانند واهمه‌ای ندارد:

۱- فِيَا سَائِلًا عَنْ مَذْهَبِي إِنَّ مَذْهَبِي  
وَلَاءُ بَهْ حَبَّ الصَّحَابَةِ يُمْزَجُ

۲- فَمَنْ رَأَمَ تَقْوِيمِي فَأَنِّي مَقْوُمٌ  
وَمَنْ رَأَمَ تَعْوِيجِي فَأَنِّي مَعَوْجٌ

(به نقل از: شیر، ۱۹۸۸، ج ۴: ۲۰۱)



دوفصلنامه ادبیات شیعه

۱۸

سال دوم، شماره چهارم  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

ترجمه:

۱- ای کسی که از مذهب من سوال می‌کنی! مذهب من دوستی صحابه و ولایت است.

۲- کسی که راهم را درست می‌داند، پس من بر همین راه درست هستم و کسی که راهم را منحرف می‌داند، باز هم بر همین راه باقی می‌مانم.

بوصیری نیز در عین بھرہ گیری از عاطفہ‌ای راستین که از اعتقاد قلبی نشأت می‌گیرد، اهل بیت پیامبر را به پاکی و نیکویی وصف می‌نماید، همانگونه که مدح و رثای خویش را در ارتباط با آنان، به نیکویی متصف می‌کند. او در مقام مدح آن بزرگواران، خویش را حسان بن ثابت و در مقام رثا، خنساء معرفی می‌کند. وی افزون بر ستایش اهل بیت، به صحابه نیز اظهار ارادت می‌کند و تک‌تک آنان را مدح و ستایش می‌نماید:

—مَدْحُ لِي فِيْكُمْ وَ طَابَ الرِّثَاءُ

—تُ عَلَيْكُمْ، فَإِنَّنِي الْخَنْسَاءُ

—سَوْدَةُ الْبَيْضَاءِ وَ الصَّفَرَاءُ

—دَكَّفِينَا الْهُدَاءُ وَ الْأُوصِيَاءُ

(البوصیری، ۷۰۰ م: ۳۵)

۱- آل بیت النبی طبیعت فطاب ال

۲- أنا حسان مَدحُكم فإذا نج

۳- سُدَّتُم النَّاسَ بِالثُّقَى، سِوَاكُمْ

۴- وَبِأَصْحَابِكَ الَّذِينَ هُمْ بَعْ



۱۹

بن مايه‌های شعر  
شيعی در عصر  
ملوکی (با تکیه بر  
اشعار شاعران  
برجسته)

ترجمه:

- ۱- ای اهل بیت پیامبر چون پاکیزه و ظاهر هستید مدایح و مرثیه‌های من درباره شما پاک و پاکیزه است.
- ۲- من در مدح شما (اهل بیت) همانند حسان بن ثابت هستم و هرگاه برایتان نوحه سرایی کنم، خنساء (شاعره مشهور رثا) را می‌مامن.
- ۳- شما به واسطه تقوا بر همگان سروری یافتید حال آنکه دیگران را، طلا و نقره سیادت بخشیده است.
- ۴- و نیز به واسطه یارانت که پس از تو هدایتگر و برگزیده بودند.

در این قصیده، عشق شاعر به اهل بیت جلوه‌گر است؛ اما عشقی معتل، بدون اغراق و مبالغه، همانگونه که عشقش را به همه صحابه پیامبر نیز نمایان می‌سازد و آنان را هدایت کننده و اوصیاء و علماء، وصف می‌کند (شیبیب، ۱۴۱۸ق: ۱۱۹)

## ۲-۵ رثای امام حسین(ع) و گریه و اندوه بر مصیبت ایشان

شهادت امام حسین(ع) از اهمیت فوق العاده زیادی برخوردار بود و تأثیری بسیار شگرف بر شیعیان به جای گذاشت. این شهادت دوره‌ای نو برای ظهر و بروز نهضت تشیع به وجود آورد. سرنوشت غم انگیز نواحه پیامبر(ص)، عواطف اخلاقی و مذهبی مردم را به شدت برانگیخت(جعفری و آیت‌الله، ۱۳۶۴: ۲۶۱) شدت فاجعه، دردناکی تراژدی کربلا و ظلم و ستمی که بر خانواده نواحه پیامبر(ص) رفت، قلب هر انسان دارای احساس را دردمند و اندوهناک می‌سازد و در این میان شاعر دردمند، اشک و آه خویش را در شعر و ادب سرازیر می‌کند و در قالب آن، به انتقام جویی از عاملان واقعه و تسکین دردش می‌پردازد.

شاعران شیعه، از زمان شهادت امام حسین(ع) تا امروز، به سرایش قصیده‌های

طولانی پرداختند که در آن قصیده‌ها، حوادث خونینی را که در کربلا جریان داشت به تصویر می‌کشند، و رثای امام حسین(ع) از بهترین شعرهای عربی است. (معنیه، ۱۹۸۹: ۴۴) شاعران در رثای امام حسین(ع) انگیزه‌هایی دارند؛ گروهی از شاعران به نیت ثواب و به امید اجر اخروی و دریافت پاداش، و با توجه به آموزه‌های دینی در خصوص زنده نگه داشتن انگیزه و هدف امام، چکامه‌سرایی نموده‌اند. گروهی نیز، قیام امام حسین(ع) و یارانش را در برابر فشار بی‌عدالتی حاکان زمان، الگوی خوبیشتن قرار داده‌اند و شعر مقاومت و ایستادگی می‌سرایند. عشق به سرور و سالار شهیدان به عنوان یکی از خاصان اهل بیت و محبوب پیامبر(ص) را می‌توان از انگیزه‌های گروهی از شاعران شیعی و سنی در سرایش شعر حسینی، به حساب آورد. واژه‌های حسین(ع)، کربلا، عاشوراء، شهادت و بسیاری از واژه‌های مرتبط با



بن مایه‌های شعر  
شیعی در عصر  
مملوکی (با تکیه بر  
اشعار شاعران  
برجسته)

آنها، به صورت رمز و نماد قرار گرفت. جواد شبر در کتاب سترگ ادب الطف در این زمینه می‌گوید: «در ابتدا نام امام حسین بر خود شخصیت حسین(ع) دلالت می- کرد و اسم علم بود ولی با گذشت زمان، این اسم رمزی برای موضوعات وسیع‌تری قرار گرفت که آغازگر فکر و انقلاب بود» (شیر، ۱۹۸۸، ج ۱، ۱۱:)

شاعران عصر مملوکی همانند دیگر عصرها، مرثیه‌سرایی در مظلومیت و غربت سالار شهیدان را فراموش نکرده‌اند و در فاجعه کربلا، با آن بزرگوار اظهار همدردی نمودند. موضوع اصلی رثای امام حسین(ع) بر محور گریه و اندوه بر مصیبت و فاجعه کربلا در گردش است. این موضوع، محور اصلی تمام مرثیه‌های حسینی در طول تاریخ است؛ چرا که شهادت و مظلومیت شهیدان کربلا و اسارت خانواده‌های آنان، باعث دردم‌دشدن قلب هر انسان مومن می‌گردد. ابوالحسین جزار در یک قطعه پنج بیتی، به رثای امام حسین(ع) می‌پردازد. وی از عاشورا می‌گوید، و فرارسیدن آن را بیانگر مصیبت جانکاه امام حسین(ع) ذکر می‌کند و از شدت غم و اندوه خویش، آرزو می‌کند که ای کاش هیچ وقت، عاشورا فرا نرسد چرا که هر زمان به یاد آن روز مصیبت می‌افتد، صبر و قرار از او ربوده می‌شود. او هر کسی را که از روی شماتت در روز شهادت امام حسین(ع) بر چشمانش سرمه و بر دستانش خضاب می‌کشد، نفرین می‌کند و در پایان شاعر، پدر امام حسین(ع)، حضرت علی(ع) را عزادار شهدای کربلا می‌خواند:

- |  |  |
|--|--|
| ۱- يَعْوُدُ عَاشُورَا يَذَّكَرُنِي         | رَزَءَ الحَسَينِ فَلِيَتَ لَمْ يَعُدْ  |
| ۲- سَيِّلَى حَسِينَ أَذْكُرْرُهُ           | أَنْ لَا يَدُورَ الصَّبْرُ فِي خَلَدِي |
| ۳- يَا لِيَتَ عَيْنَاً فِيهِ قَدْ كَحْلَتْ | مِنْ مَرْوِدِ لَمْ تَنْجَ مِنْ رَمَدْ  |
| ۴- وَ يَدَا بِهِ لِشِمَاتَةِ خُضِبَتْ      | مَقْطُوعَةً مِنْ زَكَدِهَا بَيْدَى     |

فَأَبُو الْحَسِينِ أَحَقُّ بِالْكَلْمَرِ

۵- أَمَا وَقَدْ قُتِلَ الْحُسَيْنُ بِهِ

(به نقل از: الأميني النجفي، ۱۹۸۳، ج ۵: ۴۲۷)

ترجمه:

۱- عاشورا می آید و مرا به یاد مصیبت جانکاه حسین بن علی می اندازد و ای کاش نیامده بود.

۲- روزی که چون به خاطرش می آورم چنان مرا به ستوه می آورد که هرگونه صبر از وجود مرخت بر می بندد.

۳- ای کاش چشمی که در آن روز برای در امان ماندن از بیماری سرمه می کشد، همواره بیمار باشد.

۴- و دستی که به عنوان شماتت خضاب بر می بندد، بریده گردد.

۵- آگاه باشید که در این روز امام حسین کشته شده است! پس پدر بزرگوار امام سزاوارتر از همه به سوگواری است.

شاعر در این قصیده کوتاه، حزن و اندوه خویش را از روز عاشورا و شهادت امام حسین(ع) بیان می نماید. او ناراحتی و اندوهش را در بیت آخر، به اوج می رساند، زیرا او با واژه /بوالحسین صنعت توریه را به کار برده است. ابوالحسین، نام خود شاعر است، وی به زیبایی و مهارت هم به اسم خود اشاره می کند و هم از پدر امام حسین(ع) یعنی حضرت علی(ع) یاد می کند و به عنوان سوگوارترین شخص بیان می کند. او همچنین با به کارگیری این توریه زیبا، غم و اندوه خویش را در این مصیبت، هم ردیف غم و اندوه امام علی(ع) به عنوان پدر امام حسین(ع) به شمار می آورد.



دوفصلنامه ادبیات شیعه

۲۲

سال دوم، شماره چهارم  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

بوصیری در قصیده طولانی که در مدح رسول گرامی اسلام سروده به امام حسین و حادثه کربلا اشاره نموده است. وی در مقام رثای امام حسین خود را به خنساء که یکی از بزرگترین مرثیه سرایان عصر جاهلی است تشییه می‌کند و از امام به عنوان شهیدی یاد می‌کند که سرزمین طف و کربلا؛ یعنی جایی که امام در آن، رشادت و جانبازی را به نمایش گذاشت، برای همیشه خاطره شهادت او را در ذهن خود ثبت و ضبط خواهد نمود. بوصیری از مخاطب می‌خواهد تا آخرین حد بر آنان بگرید زیرا کمترین کاری که در برابر مصیبت بزرگ فقدان آنان می‌توان کرد، گریستن است. بوصیری حدیث کل یوم عاشوراء و کل ارض کربلا را بیانگر غم جاکاه خویش نسبت به اهل بیت می‌داند. او نسبت به اهل بیت اظهار غم و اندوه می‌نماید تا جایی که معتقد است که هیچ غم و اندوهی در دنیا باعث زدوده شدن غم و اندوه مصیبت و بلای آنان نخواهد شد:

## ادبیات شعر

۲۳

بن مایه‌های شعر  
شیعی در عصر  
ملوکی (با تکیه بر  
اشعار شاعران  
برجسته)

مِنْ شَهِيدَيْنِ لَيْسَ يَنْسِينِي الظَّفُ  
فَابِكِهِمْ مَا اسْتَطَعْتَ، إِنَّ قَلِيلًا  
كُلُّ يَوْمٍ وَ كُلُّ أَرْضٍ لِكَبِيَ  
آلَ بَيْتِ النَّبِيِّ، إِنَّ فُؤَادِي

مُضَلَّلِهِمَا وَ لَا كَرْبَلَاءُ  
فِي عَظِيمٍ مِنَ الْمُصَابِ الْبَكَاءُ  
مِنْهُمْ كَرْبَلَا وَ عَاشُوراءُ  
لَيْسَ يَسْلِيَهِ عَنْكُمُ التَّأْسِاءُ

(البوصیری، ۲۰۰۷: م۳۴)

ترجمه:

- ۱- آن دو شهید که طف و کربلا مصیبت آنها را هرگز از یاد نخواهد برد.
- ۲- پس تا می‌توانی برای آنها گریه کن که کمترین کار در این مصیبت بزرگ، گریه کردن است.
- ۳- هر روز و هر سرزمین به خاطر اندوه آنان برایم عاشوراء و کربلاست.

## ۴- ای اهل بیت پیامبر هیچ غم و اندوهی نمی‌تواند دلم را از غم و اندوه شما غافل نماید.

بوصیری در این اشعار، با عاطفه‌ای لبریز از عشق، صادقانه در سوگ سرور شهیدان عالم، مرثیه می‌سراشد. و او بزرگترین غم و اندوه دنیوی خویش را جز ظلم و ستمی که بر خاندان پیامبر رفته است، چیز دیگری به حساب نمی‌آورد. و با این شعرش با آن بزرگواران اظهار همدردی می‌نماید. بوصیری در شعرش به دو نماد؛ کربلا و عاشورا اشاره می‌کند. محمدجواد مغنية در کتاب الشیعه فی المیزان از این دو نماد اینگونه یاد کرده است: «شیعه، سرزمین کربلا را تقدیس می‌کند و روز عاشوراء را زنده نگه می‌دارد، زیرا در نظر آنها، نماد جهاد مقدس در راه آزادی و کرامت، و نشانه فداکاری علیه ظلم و طغيان است. بنابراین زنده نگه داشتن آن، قیام علیه ظلم و طغيان است» (مغنية، ۱۹۸۹: ۴۵)

بوصیری در جایی دیگر مصیبت کربلا را چنان تصویر می‌کند که خون شهیدان در آن جاری و اشک‌ها در سوگ آن خشکیده است:

إِذِ الدَّمُ جَارٍ فِيهِ وَ الدَّمْعُ جَامِدٌ      وَ طُفُّ يَوْمَ الظَّفَرِ كَيْلُ دِمَائِكُمْ  
(همان: ۸۱)

ترجمه:

در روز کربلا بهای واقعی خون‌های شما با اشک‌ها پرداخته نشد زیرا خون‌های شما در آن جاری گشت و دیدگان از اشک خشکید.

در بیت مذکور شاعر ایهام تضاد زیبایی به کار برده است. کلمه جامد در ظاهر معنای متضاد کلمه (جاری) دارد؛ حال آنکه معنای کنایی جمودالعين گریستن زیاد است؛ یعنی کسی آنقدر گریه کند تا اشک چشمانش خشک شود. پس شاعر

نمی‌خواهد بگوید چشم‌ها برای مصیبت کربلا گریه نکرد، بلکه بر عکس می‌خواهد بگوید چشم‌ها آنقدر گریست تا آنکه کاسه چشمانش خشکید.

شاعری مانند /بن نباته با وجود اینکه شافعی مذهب است، در دو بیت، با جمله‌ای دعایی از امام حسین(ع) به عنوان سید و سرور خود نام می‌برد و عطش خویش را برای دیدار حسین شهید، بیان می‌کند:

جَادَ قَبْرَ الْإِمَامِ سَيِّدِنَا الرَّضَا هَامُعُ  
ذَاكَ الْحَسَينَ الَّذِي مَضَى فَأَنَا لَا هُوَ ظَامٌ إِلَى الْقِيَاجَائِعُ

(بن نباته المصری، بدون تاریخ: ۳۰۸)

ترجمه:

۱- بر قبر امام حسین(ع) سرور ما، بارانی از رضایت خداوندی جاری باد.

۲- آن امامی که شهید شد، من - نه او - تشنه و گرسنه دیدار اویم.

۲۵

بن مایه‌های شعر  
شیعی در عصر  
ملوکی (با تکیه بر  
اشعار شاعران  
بر جسته)

صفی‌الدین حلی، شاعر برجسته و شیعی این عصر، در حالی که مدایع بسیاری در مدح مولای متقيان علی(ع) و اهل‌بیت دارد، اما نام و یادی از امام حسین(ع) و رثای ایشان به میان نیاورده است. امین مقدسی، در مقاله‌ای تحت عنوان مدح پیامبر از دیدگاه صفی‌الدین حلی در این باره می‌گوید: «جای تعجب است که از این شیعه متعصب به تعبیر بستانی، مدحی از شهید کربلا حسین بن علی(ع) در دیوان او دیده نمی‌شود» (امین مقدسی، ۱۳۷۷: ۷۸).

۳-۵ مدح حضرت علی(ع)

حضرت علی(ع) شخصیت بی‌نظیری است که ویژگی‌های منحصر به فردش سبب شده است که شاعران از هر دین و مذهبی شیفته و مجدوب شخصیتش شوند؛ و مناقب و سجاپای زیبای او را در شعرشان به تصویر بکشند.

ابوالحسین جزار در قصیده‌ای که در آن به وصف خلافت و جانشینی امام علی(ع) پرداخته است، در بیت پایانی به حدیث قسمیم الجنۃ و النار اشاره می‌کند و تفسیری ظریف و زیبا از آن ارائه می‌دهد. او معتقد است که بر اساس این حدیث دوستدار و ارادتمند به حضرت علی(ع) در بهشت جاویدان قرار دارد و دشمن ایشان در قعر جهنم سوزان، عذاب خواهد گردید:

فِيهَا وَ هَذَا فِي الْجَنَانِ يَفُوزُ      أَنْتَ الْقَسِيمُ غَدَأَفَهُذَا يَلْتَظِى

(به نقل از: الأمینی النجفی، ۱۹۸۳، ج ۵: ۴۲۶)

ترجمه:

تو تقسیم‌کننده بهشت و جهنم هستی، که دشمنت در آتش می‌سوزد و دوست در بهشت رستگار می‌شود.



دوفصلنامه ادبیات شیعه

۲۶

سال دوم، شماره چهارم  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

قسمیم الجنۃ و النار، از لقب‌های معروف علی(ع) است؛ یعنی تقسیم‌کننده بهشت و دوزخ، در این مورد حدیث‌های بسیاری است و آن حضرت با این وصف، مشهور بوده است و معنای آن، تأثیر محبت و ولایت علی(ع) در بهشتی شدن مردم در روز قیامت است، چون آن حضرت حق است و معتقدان به ولایت او به بهشت خواهند رفت و مخالفان و منکرانش اهل دوزخ‌اند. روایات متعددی با این عنوان نقل شده که حب او ایمان است و بغض او کفر، همین مرز بهشتیان و دوزخیان را ترسیم می‌کند (محدثی، ۱۳۸۶: ۴۸۷) و ملاحظه می‌شود که جزار، به زیبایی این موضوع را به نظم درآورده است و بر آن صحه گذاشته است.

صفی‌الدین حلی، شاعر شیعی و محب اهل بیت مدایح بسیاری در وصف آن بزرگواران سروده است. و به صورت مجزا، حضرت علی(ع) را نیز ستوده است. وی عاشق و شیفته حضرت است و در میان امامان معصوم نسبت به ایشان توجه خاصی

دارد. چکامه‌های کوتاه و بلندش در وصف و ستایش امیرالمؤمنین علی(ع)، گویای این مطلب است. صفوالدین شاعری است که مدایح نبوی در عصر مملوکی، سرآمد اشعار این دوره قرار گرفته است. او در خلال مدایح نبوی اش، به مدح امام علی(ع) می‌پردازد. و از او به عنوان پسر عمومی پیامبر و وارث علم ایشان، یاد می‌کند و سلام و درود و برکت و رضوان الهی را برای ایشان از خدا طلب می‌نماید، وارث علمی که در شجاعت و بی‌باکی نیز شهره عام و خاص گردیده است؛ به طوری که هیبت، قدرت و شجاعتش موجب خواری دلاور مردان و بی‌باکان روزگار گشته است:

۱- فَعَلَيْكَ مِنْ رَبِّ السَّلَامِ سَلَامٌ وَالْفَضْلُ وَالْبَرَكَاتُ وَالرَّضْوَانُ  
 ۲- وَعَلَى إِبْنِ عَمِّكَ وَارِثِ الْعِلْمِ الَّذِي  
 ذَلَّتْ لِسَطْوَةِ بَأْسِهِ الشَّجَاعَانُ  
 (الحلی، ۸۵: م ۱۹۹۷)

ترجمه:

۲۷

بن مايه‌های شعر  
شيعی در عصر  
مملوکی (با تکیه بر  
اشعار شاعران  
برجسته)

- ۱- بر تو از پروردگار سلام، تحیت و درود و فضل و برکات و رضوان.  
 ۲- (و درود) بر پسر عمومی تو وارث علم تو، آن کسی که دلیران در برابر قدرت و توان شجاعت او خوار بودند.

در مدیحه نبوی دیگرش، حدیث *أنا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَ عَلَى يَابِهَا* (المجلسی، بدون تاریخ، ج ۲۷: ۳۴) را به نظم درآورده است و اینگونه بیان می‌کند که ورود به شهر علم پیامبر جز از طریق عبور از دروازه آن ممکن نمی‌باشد:

۱- مَدِينَةُ عِلْمٍ وَ إِبْنُ عَمِّكَ بَأْبَهَا  
 فَمِنْ غَيْرِ ذَاكَ الْبَابِ لَمْ يَؤْتَ سُورُهَا  
 ۲- شَمُوسٌ لَكُمْ فِي الْغَرْبِ رُدُّتْ شَمُوسُهَا  
 بِدُورِ لَكُمْ فِي الشَّرْقِ شَقَّتْ بِدُورُهَا  
 (الحلی، ۸۱: م ۱۹۹۷)

- ترجمه: ۱- تو پیامبر شهر علم هستی و پسرعمویت دروازه آن است، و ورود به آن شهر جز از طریق دروازه آن غیر ممکن است.

۲- خورشید به خاطر شما برگشت و ماه شب چهارده در شرق به خاطر شما  
شکافته شد.

شاعر در بیت دوم به رِدَالشمس یکی از معجزات مشترک پیامبر و حضرت  
علی(ع)، و همچنین معجزه شق‌التمر اشاره می‌کند.

صفی‌الدین در مدح حضرت علی(ع) قصیده‌ای دارد و آن را وقتی سروده است که  
این سخن ابن عباس را شنید: «جمعت فی علی أخداد لم تجمع فی بشر قط» و آن  
را به نظم درآورد و به تفصیل شرح داده است. وی حضرت را به دلیل دارا بودن  
صفات متضاد، بی‌نظیر می‌خواند و خصلت‌هایش را منحصر به فرد ذکر می‌کند که  
هیچ شخصی نمی‌تواند مانند او باشد، و دو به دو صفات متضادش را در کنار هم  
می‌آورد. در ادامه با بیانی رسا، نرمش و انعطاف حضرت را الطیفتر از نسیم و خشم  
و قاطعیتش را سختتر از جماد توصیف می‌نماید و امام در نظر او کسی است که  
حتی حاسدان به فضیلتش رشک می‌برند. شاعر با الهام از آیه ۴۲ سوره مبارکه حج  
«وَإِن يُكَذِّبُوكَ فَقَدْ كَذَّبْتُ قَبْلَهُمْ قَوْمٌ نُوحٌ وَ عَادٌ وَ ثَمُودٌ» (اگر تو را تکذیب کنند،  
(امر تازه‌ای نیست) پیش از آنها قوم نوح و عاد و ثمود (پیامبرانشان را) تکذیب  
کرند). که خداوند پیامبر را مورد خطاب قرار داده است، با اندک تغییری در آیه، آن  
را به امام علی(ع) انتقال می‌دهد و در وصف او به کار می‌برد. شاعر از امام به  
رازدار، قرین، داماد، پسرعمو و برادر فریادرس پیامبر تعبیر می‌کند و در ادامه به  
استدلال می‌پردازد و به دلیل برگزیدن حضرت علی(ع) به عنوان برادر پیامبر،  
شاگردگی امام می‌داند. صفی‌الدین آیه مباھله «فَمَنْ حَاجَكَ فِيهِ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ  
الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَسِنَاءَنَا وَسِنَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلُ  
فَنَجْعَلُ لِعْنَةَ اللَّهِ عَلَى الْكَادِبِينَ» (بقره/۶۱) ترجمه: هرگاه بعد از علم و دانشی که (در

باره مسیح) به تو رسیده، (باز) کسانی با تو به مجاجه و ستیز برخیزند، به آنها بگو: بیااید ما فرزندان خود را دعوت کنیم، شما هم فرزندان خود را ما زنان خویش را دعوت نماییم، شما هم زنان خود را ما از نفوس خود دعوت کنیم، شما هم از نفوس خود آن گاه مباھله کنیم و لعنت خدا را بروغگویان قرار دهیم، را به نظم در میآورده:

- ۱- جِمَعَتْ فِي صِفَاتِكَ الْأَضَادُ، فَلَهُ ذَا عَزَّتْ لَكَ الْأَنْدَادُ  
 ۲- زَاهِدٌ حَاكُمٌ حَلِيمٌ شُجَاعٌ، نَاسِكٌ فَاتِكٌ فَقِيرٌ جَوَادٌ  
 ۳- شِيمٌ مَا جَمَعنَ فِي بَشَرَ قَطٌّ، وَلَا حَازَ مَثَلَهُنَّ الْعِيَادُ  
 ۴- خُلُقٌ يُخَجِّلُ النَّسِيمُ مِنَ الْعَطْفِ، وَبَأْسٌ يَذُوبُ مِنْهُ الْجَمَادُ  
 ۵- ظَهَرَتْ مِنْكَ لِلْوَرَى مُعْجَزَاتٌ، فَأَقْرَتْ بِفَضْلِكَ الْحُسْنَادُ  
 ۶- إِنْ يَكُذِّبْ بِهَا عِدَادِيْ فَقَدْ كَذَّ، بَمِنْ قَبْلِ قَوْمٍ لُوطٍ وَعَادٍ  
 ۷- أَنْتَ سَرُّ النَّبِيِّ، وَالصَّنْوُ، وَابْنُ الْأَلَّ، وَإِلَّا فَأَخْطَطْ أَلَانْتِقَادُ  
 ۸- لَوْرَأِي غَيْرَكَ النَّبِيُّ لَا خَاهَ، وَلَدُكُمْ بِاهْلَ النَّبِيِّ وَلَمْ يَلِ  
 ۹- كَنْتَ نَفَسًا لَهُ، وَعِرْسُكَ وَإِبْنَكَ  
 ۱۰- كَنْتَ نَفَسًا لَهُ، وَعِرْسُكَ وَإِبْنَكَ

(الحلی، ۱۹۹۷: ۸۹ و ۹۰)

(ترجمه: ۱- (ای علی) در تو صفات متضادی جمع شده است، و به همین دلیل تو بینظیری.

۲- زاهد و در عین حال حاکم، صبور و در عین حال شجاع، پارسا و در عین حال بیباک، فقیر و در عین حال بخشنده‌ای.

۳- خصلت‌هایی که در هیچ بشری جمع نشده است و هیچ کس نمی‌تواند مانند آنها را به دست بیاورد.

۴- اخلاق زیبایی که از لطافت، نسیم را شرمنده می‌کند و قدرت و هیبتی که از ترس آن جمادات ذوب می‌شود.

۵- معجزاتی از تو برای مردم آشکار شده است، و حاسدان به فضل و برتری تو اقرار دارند.

۶- اگر دشمنان تو را تکذیب می‌کنند، پیش از تو نیز قوم عاد و لوط تکذیب شدند.

۷- ای علی! تو رازدار پیامبر، برادر، پسرعمو، داماد و فریادرس وی بودی.

۸- اگر پیامبر کسی جز تو را شایسته می‌دید، وی را به برادری بر می‌گزید و گرنه (کسی جز تو شایسته این مقام نبوده است) پس انتقاد و ایراد گرفتن (از تو) کاری اشتباه است.

۹- پیامبر با شما و همسرت مباھله کرد و جز شما شخص پنجمی، جز خودش را نیافت که (برای این کار شایسته باشد) به این جمع اضافه شود.

۱۰- تو جان پیامبر بودی و همسرت و دو فرزندت، در کنار پیامبر، همسران و فرزندان بودند.

گفته صفو الدین (در صفات اضداد جمع شده است) اشاره است بدائچه شریف رضی در مقدمه نهج البلاغه گفته است: «از شگفتی‌های سخن امام(ع) که او خود در این زمینه تنهاست و شریک و همتایی در آنها ندارد این است که فضائل عجیب و شگفتی‌زا و ویژگی لطیف او که جمع بین اضداد کرده است» (دشتی، ۱۳۹۲ ش: ۲۵) بوصیری که حجم فراوانی از دیوانش را مدایح نبوی تشکیل داده است، در دیوانش، مدایحی در وصف اهل بیت و امام علی(ع) نیز به چشم می‌خورد. او در سه بیت ایشان را می‌ستاید و او را به عنوان شخصی معرفی می‌کند که چهره بر غیر خدا نساییده است. و از امام به عنوان مرد جنگ و شهامت یاد می‌کند که در عین حال که

مرد مبارزه و نبرد است، صاحب علم و عقل وافر نیز می‌باشد. و به اصل و نسب نیکوی امام اشاره می‌کند که جدّ بزرگوار پیامبر با جدّ بزرگوار حضرت علی(ع) یک نفر است و آن شخص عبدالملک است. همچنین او را بهترین مردم به حساب می‌آورد که به دلیل فضیلت و شایستگی‌هایی که دارد حدیث منزلت فقط در شأن او نازل شده است:

۱- وَمَنْ لَمْ يَعْفُرْ كَرَمَ اللَّهِ وَجْهَهُ  
جَبِينٌ لَغَيْرِ اللَّهِ مِنْهُ وَلَا خَدُّ  
عَلَىٰ الَّذِي جَدُّ النَّبِيٰ لَهُ جَدُّ  
۲- فَتَّى الْحَرَبِ شَيْخُ الْعِلْمِ وَالْحِلْمِ وَالْحِجْرِ  
كَهَارُونَ مِنْ مُوسَىٰ وَذَكْرُمُ الْجَدُّ  
۳- وَمَنْ كَانَ مِنْ خَيْرِ الْأَنَامِ بِفَضْلِهِ

(البصیری، ۷۰۰م: ۸۹)

ترجمه:

۱- کسی که پیشانی و گونه‌هایش را برای سجده بر غیر خدا بر زمین نهاد، خداوند رویش را درخشنان سازد.

۲- او جنگاور و صاحب علم و عقل است، علی(ع) کسی است که جد او با جد پیامبر یکی است.

۳- او از بهترین مردمان است که با شایستگی و قابلیتی که داشت (برای پیامبر) همانند هارون برای موسی شد، که آنها اجدادشان بودند.

اهل سنت و جماعت به دنبال نام صحابه رسول خدا(ص) و سه خلیفه اول عبارت(رضی الله عنه)، یعنی خداوند از او راضی باشد، ذکر می‌کنند و تنها در مورد حضرت علی بن ابیطالب(ع) از جهت فضل و علوّ مقامی که دارد به مناسبت آن که در جاھلیت کودک بوده و مانند دیگر اصحاب بت نپرستیده است و روی بر بتان نمالیده از این جهت برای او عبارت «کرم الله وجهه»؛ یعنی خداوند رویش را درخشنان سازد و قدر و منزلتش را بیفراید به کار می‌برند(شکور، ۱۳۷۵ش: ۲۷۵ و ۲۷۶)

بوصیری همچنین در جای دیگر به مدح امام علی(ع) پرداخته است. به این صورت که از ایشان به عنوان همتا و وزیر پیامبر یاد می‌کند، و عشق و دوستی اش را متعلق به او می‌داند. و به حدیث عرفانی «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا ازْدَادَتْ يَقِيْنًا» که حضرت در مورد خویش فرموده است، اشاره می‌کند. و در آخر می‌افزاید که او خورشید عالم تاب است:

- ۱- وَعَلَىٰ صِنْوَ النَّبِيِّ وَدَادَهُ وَالْوَلَاءُ  
۲- وَزَيْرِ ابْنِ عَمِّهِ فِي الْمَعَالِي  
۳- لَمْ يَزِدْ كَشْفُ الْغِطَاءِ يَقِيْنًا

(البوصیری، ۲۰۰۷م: ۳۶)

ترجمه:

- ۱- علی(ع) همتای پیامبر است و کسی است که دین قلبم عشق و دوستی اوست.  
۲- وزیر پسر عمومیش (پیامبر) در کارهای بزرگ است، و هر کس از میان اهل بیت خویش یاورانی را به یاری می‌خواند.  
۳- او کسی است که اگر پرده‌ها کنار رود، چیزی بر یقینش افروده نمی‌شود، بلکه او خورشیدی است که حتی زمانی که بر رویش پوشش است (باز هم خورشید است). از فضائل علی(ع) و ویژگی‌های عرفان علوی، بصیرت کامل و معرفت ناب و والای او نسبت به خدا و هستی و اسرار عالم و جهان غیب و شهود بود و عالم غیب هم برای حضرتش شهود و مشهود بود. آنچنان که خود حضرت می‌فرمود: اگر پرده کنار رود، چیزی بر یقین من افروده نمی‌شود (محدثی، ۱۳۸۶: ۵۲۱)

مدح امام علی(ع) در دیوان ابن باته نیز دیده می‌شود. او در یک سروده سه بیتی امام را می‌ستاید. شاعر او را با کنیه(ابوالحسن) مورد ندا قرار داده است. و از او به



دوفصلنامه ادبیات شیعه

۳۲

سال دوم، شماره چهارم  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

عنوان امام و پیشوا یاد می‌کند و درود خود را نثارش می‌کند. او به وصف حضرت می‌پردازد، به این صورت که او را بر روی ابرها تصویر می‌کند که مردم از بخشش بی‌حدّ و حصر او سیراب گشته‌اند. و در ادامه امام را بخشنده‌ای قلمداد می‌کند که حتی در غیابش نیز مردم از جود و سخایش بهره‌مند می‌گردد:

- |  |   |
|--|---|
| ١- أَبَا الْحَسْنِ إِلَامُ اللَّهِ نَفَّاحُ الْعُبَابِ | عَلَوْتَ إِلَى السَّحَابِ بِلَا إِرْتِيَابٍ |
| ٢- رَوَيْنَا مِنْ نَدَائِكَ الْغَمَرَ لَمَّا           | تَقَوَّلْنَا: عَلَىٰ فِي السَّحَابِ         |
| ٣- فَكُلُّ بَنَى الْوَلَا إِنْ غَبَّتَ يَوْمًا         |   |

(ابن نباته المصری، بدون تاریخ: ۵۵-۵۶)

ترجمه:

- ۱- ای ابوالحسن سلام خدا از سوی ما بر تو، سلامی به بلندای امواج خروشان دریا.
- ۲- آن زمانی که به سوی ابرها بالا رفتی، بی‌تردید از بخشش چون بارانت سیراب گشتمیم.
- ۳- اگر روزی غایب شوی دوستدارانت به ما می‌گویند: علی(ع) در آسمان‌هاست.
- ۴- هجو و نکوهش دشمنان اهل بیت

شاعران شیعه همانگونه که ائمه(ع) را مدح می‌نمایند، دشمنان، ظالمان و قاتلان آن بزرگواران را با زبانی تیز و برنده هجو و ناسزا می‌گویند و هجو آنان معمولاً با خشونت و غصب همراه است.

شعرای شیعه دشمنان اهل بیت را از امویان و عباسیان بسیار هجو می‌کردد همانگونه که ابوبکر، عمر و عثمان را هجای تلخی گفتند. سیدحمیری و مهیار دیلمی از مشهورترین شاعران هجوگوی به حکومت و صحابه بودند (کیلانی، ۱۹۹۶م: ۹۲)

در عصر مملوکی نیز شاعران همواره متعرض دشمنان، قاتلان و غاصبان حق اهل بیت می‌شوند و آنان را مورد هجو و نکوهش قرار می‌دهند.

بوصیری علاوه بر بیان عشق و محبت به فرزندان حضرت زهراء(س) بر دشمنانشان که حق آنان را غصب کرده‌اند، حمله می‌کند. وی بزرگان قوم را که به خاطر سیادت و سروری با اهل بیت به رقابت و مبارزه برخاسته‌اند، حقیر و کوچک می‌خواند. بوصیری بر کسانی که از به کارگیری مکر و حیله نسبت به فرزندان حضرت زهراء(س) ابایی نداشتند، می‌تازد و با استدلال به آیه قرآنی «لَا يَحِقُ الْمَكْرُ السَّيِئُ إِلَّا بِأَهْلِهِ» (فاطر/۴۳) (این نیرنگ‌ها تنها دامان صاحبانش را می‌گیرد). مکر و حیله آنان را به خودشان برمی‌گرداند. وی معتقد است که دشمنان به دلیل اینکه با اهل بیت نسبت خویشاوندی نداشتند، آنان را رد کردند و به مبارزه با آنان برخاستند چرا که هیچ پدری فرزند خویش را مورد انکار قرار نمی‌دهد. بوصیری با حزن و اندوه بیان می‌کند که یادآوری مظلومیت‌های اهل بیت و حوادثی که برای آنان اتفاق افتاده، خواب شیرین را از وی ربوده و اندوه‌گین ساخته است. بوصیری کسانی را که در یاری امام حسین(ع) قدمی برنداشته و دست از یاریش کشیدند، به شدت سرزنش می‌کند چرا که یاری نکردن آنان، باعث فاجعه عظیم شهادت آن امام و یارانش گشت که هر مصیبت دیده‌ای با مشاهده آن مصیبت، غم و اندوهش را به فراموشی می‌سپارد:

و إِنَّ حُرُوفَ النُّطْقِ مِنْهَا الزَّوَائِدُ  
فَلَمْ أَدْرِ سَادَاتٌ أَمْ أَسَاوِدٌ  
بِكُمْ وَعَلَى الأَشْقَى تَعُودُ الْمَكَايِدُ  
نَفَى زِيفَهَا سَلَمًا إِلَيْهِمْ لَنَاقِدُ  
وَمَا كَانَ مَوْلَوْدٌ لِيَأْبَاهُ وَالْدُّ

- ۱- فَإِنَّ سَرَّةَ الْقَوْمِ مِنْهُمْ عَبَيْدُهُمْ
- ۲- فَدَكُمْ أَنَاسٌ نَازَعُوكُمْ سِيَادَةً
- ۳- أَرَادُوا بِكُمْ كَيْدًا فَكَادُوا نُفَوَّسُهُمْ
- ۴- فَإِنْ حِيزَتِ الدُّنْيَا إِلَيْهِمْ فَإِنَّ مَنْ
- ۵- وَلَوْ أَنَّكُمْ أَبْنَاؤُهَا مَا أَبْتَكُمْ

أَقْضَتْ عَلَى جَنْبِيَّ مِنْهَا الْمَرَاقِدُ  
 أَكَابِدُ مِنْهَا فِي الدُّجَى مَا أَكَابِدُ  
 وَلَا قَامَ فِي نَصْرِ الْقَرَابَةِ قَاعِدُ  
 لَهُ دَهْشَةً وَالثَّاكِلَاتُ سَوَادِيدُ  
 ٦- إِذَا مَا تَذَكَّرْتُ الْقَضَايَا الَّتِي جَرَتْ  
 ٧- وَجَدَدَتِ الذِّكْرِي عَلَى بِلَبِّلَاءَ  
 ٨- أَفِي مِثْلِ ذَاكَ الْخَطْبِ مَا سُلَّمَ مُغْمُدُ  
 ٩- تَعَاظَمَ رُزْءَأَ فَالْعَيْنُ شَوَّاهِضُ  
 (البوصيري، ٢٠٠٧م: ٨١)

ترجمه:

۱- بزرگان و سروران هر قوم در برابر خاندان گرامی پیامبر بنده‌اند و هر نطق و  
 بیانی در مقابل سخنان آنان مشتی حروف زائد و مهمل به حساب می‌آیند.

۲- فدای شما گردند کسانی که در سیادت و سروری با شما به رقابت برخاستند،  
 نمی‌دانم آیا آنها آقا و مولایند یا برده‌گانی سیاه؟ (شاعر با به کارگیری صنعت  
 تجاهل‌العارف حقارت و کوچکی آنان را که در برابر اهل بیت کوس رقابت می‌زنند،  
 نشان داده است).

۳- قصد آن داشتند که به شما نیرنگ زند اما به خودشان نیرنگ زند چرا که  
 کید و نیرنگ به افراد شقی باز می‌گردد.

۴- هرگاه دنیا در اختیار اهل بیت قرار داده می‌شد، آنگاه ناقدان بصیر به خاطر  
 دوستی با اهل بیت، دروغین بودن دنیا را انکار می‌نمودند. (منظور شاعر این است که  
 اگر اهل بیت ثروتمند بودند دشمنان آنها به خاطر پول طرفدار آنان می‌شدند)

۵- اگر شما فرزندان (اهل) دنیا بودید، دنیا دست رد به سینه شما نمی‌نهاد زیرا  
 هیچ پدری دست رد به سینه فرزند خود نمی‌زند.

۶- آنگاه که مصابی که بر شما گذشته است، به خاطر می‌آورم از شدت ناراحتی  
 و اندوه خواب بر من حرام می‌شود.

۷- یادآوری مصائب اهل بیت آشوبی در دلم ایجاد میکند که در دل تاریکی رنج فراوان میکشم.

۸- آیا در چنین مصیبتی، شمشیرها از نیام بر نمیآیند و نشستگان برای یاری امام حسین(ع) به پا نمیخیزند؟

۹- مصیبت بزرگی است که چشمها از وحشت آن خیره گردیده است و همه مصیبت دیدگان با دیدن مصیبت امام حسین(ع) مصیبت خود را به فراموشی سپردهاند. بوصیری بار دیگر، غم و اندوه خویش را از یادآوری رخدادهایی که برای اهل بیت اتفاق افتداده است، بیان میکند هرچند که دیرزمانی از آن گذشته است. وی دشمنان آنان را نگونبخت و منزلشان را دنیا معرفی میکند، و در مقابل اهل بیت را سعادتمند و سرای آن بزرگواران را آخرت جاوید میداند. شاعر متعرض امویان میشود و به معاویه اشاره میکند که به امام حسن(ع) سم خوراند و او را به شهادت رساند و دلیل این عمل وحشیانه‌اش را خوردن شیر بغض و کینه هند جگرخوار بیان میکند. وی از طرف خویش از خداوند مهربان نسبت به دشمنان اهل بیت طلب عذرخواهی میکند، اما خود میداند که خداوند عذرخواهی‌اش را نمیپذیرد؛ چرا که هرچند که آنان از آزار و اذیت اهل بیت منع شدند اما باز از آن کار دست برنداشتند:

يَجَدُّ أَشْجَانِي وَ إِنْ قَدْمَ الْعَهْدُ  
فَدَارُهُمُ الدُّنْيَا وَ دَارُكُمُ الْخُلُدُ  
وَ قَدْ أَرْضَعْتُهُمْ دَرَّ بَغْضَتِهَا هَنْدُ  
فَإِنَّهُمْ لَا يُتَهَوَّنَ وَ إِنْ رُدُّوا

۱- عَلَى أَنَّ تَذَكَّارِي لِمَا قَدْ أَصَابَكُمْ  
۲- فُدِيَ لَكُمْ قَوْمٌ شَقَوا وَ سَعَدُتُمْ  
۳- أَتَرْجُونَ مِنْ أَبْنَاءِ هَنْدٍ مُودَةً  
۴- فَلَا قَبْلَ الرَّحْمَنِ عُذْرَى عَدَاتِكُمْ

ترجمه:

۱- با یادآوری مصیبت‌های شما، اندوه من با وجود آنکه سالیان زیادی از آن گذشته است، دوباره تازه می‌شود.

۲- من به فدای شما! گروهی نگون‌بخت شدند اما شما سعادتمند گردیدید، سرای آنان دنیا و سرای شما بهشت جاودان است.

۳- آیا از پسران هند امید دوستی دارید حال آنکه هند آنها را با شیر بغض و کینه پرورانده است؟

۴- خداوند رحمان عذر دشمنان شما را هرگز نپذیرفته است چرا که دشمنانتان هرگز دست از دشمنی شما بر نخواهند داشت هرچند که از آن منع شدند.

در مورد بیت سوم گفته شده است: «بوصیری بسیاری از فضایل ابوبکر، عمر، عثمان و ده نفر از کسانی که به بهشت بشارت داده شده‌اند، می‌ستاید اما متعرض امویان نیز می‌شود که موافق نظر شیعه است که معاویه را عامل شهادت امام حسن(ع) به وسیله سم می‌دانند» (عطوی، ۱۹۹۵م: ۹۷)

آنگاه که صفائی‌الدین حلی در عراق بود تاج‌الدین الـاوی، از اشراف عراق از وی خواست که قصیده بائیه ابن معتر را که در هجو اهل بیت، طعنه و تمسخر آنان سروده بود، پاسخ گوید. معروف است که: «ابن معتر از لحاظ ناصبی بودن و عناد با اهل بیت پیامبر اسلام شبیه جدش متوكل لعنة الله عليه بود» (قمری، ۱۳۵۰، ج ۲: ۳۳۸) قصیده ابن معتر این گونه شروع می‌شود:

أَلَا مَنْ لِعَنَّ وَ تَسْكُنَ  
تَشَكَّى الْقَذْى بِهَا وَ بُكَائِهَا  
(ابن المعتر، ۲۰۰۴م: ۲۳)



ترجمه:

هان کیست که به فریاد چشم و گریه‌های آن برسد، چشمی که از خار و خاشاکی که درون آن رفته و نیز از گریه و زاری شکایت می‌کند.

صفی‌الدین نیز فی البداهه بیت بیت شعر ابن معتر را با همان وزن و قافیه پاسخ می‌گوید. او ابن معتر را بدترین بندۀ، دروغگو، هجوکننده بزرگان و غیبت‌کننده می‌خواند. سرزنشش می‌کند و با استفهام انکاری او را شایسته مفاخره با اهل بیت پیامبر نمی‌داند؛ زیرا که شایستگی‌های آنان با او (ابن معتر) قابل مقایسه نیست؛ صفوی‌الدین تک‌تک ویژگی‌ها و امتیازات اهل بیت را از جمله جریان مباهله و آیه تطهیر که فقط به آنان اختصاص دارد بر می‌شمرد، حال آنکه نقطه مقابل آن بزرگواران، دولت عباسیان و ابن معتر را به صفت‌های پلیدی و آلودگی و شرب خمر متصف می‌گردداند:



دوفصلنامه ادبیات شیعه

۳۸

سال دوم، شماره چهارم  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

- ۱- أَلَا قُل لِّشَرِّ عَيْدِ إِلٰلٌ
- ۲- وَبَاغِي الْعِبَادِ وَبَاغِي الْعِنَادِ
- ۳- أَنْتَ تُفَخِّرُ آلَ النَّبِيِّ
- ۴- يَكُمْ بِاهَلِ الْمُصْطَفَى أَمْ بِهِمْ
- ۵- أَعْنَكُمْ نَفَقَ الرَّجْسَ أَمْ عَنْهُمْ
- ۶- أَمَا الرَّجْسُ وَالْخَمْرُ مِنْ دَأْبِكُمْ،

(الحلی، ۱۹۹۷: ۹۲-۹۳)

ترجمه:

- ۱- به بدترین بندگان خدا و طاغوت قریش و دروغگوی قریش، بگو:
- ۲- و به ستمکار بندگان و ستمگران لج باز، بدنام کننده بزرگان و غیبت کننده آنان (یعنی پسر معتر عباسی، بگو).

۳- آیا تو با خاندان پیامبر مفاخره می‌کنی و فضیلت اصالت و پاکزادی آنان را انکار می‌کنی.

۴- آیا پیامبر با شما مباھله کرد یا با ایشان؟ پس دشمن را به ناخوشی همیشگی‌شان برگردانید.

۵- آیا خداوند متعال، پلیدی را از شما دور کرد یا از ایشان؟ برای پاک بودن ذاتشان و حقیقتشان.

۶- آیا پلیدی و میگساری از عادت و خوی شما نیست و کثرت عبادت از عادت ایشان؟



۳۹

بن مایه‌های شعر  
شیعی در عصر  
ملوکی (با تکیه بر  
اشعار شاعران  
برجسته)

#### ۵-۵ احتجاج و استدلال برای اثبات حقانیت اهل بیت

شاعران شیعی همواره برای اثبات حقانیت امامان بزرگوار به احتجاج و استدلال روی می‌آورند. و با دلیل و برهان حق مسلم حضرت علی(ع) و فرزندانش را به امامت امت اسلامی بعد از پیامبر اسلام، بیان می‌کنند. در عصر مملوکی علاوه بر اثبات حقانیت، از احتجاج و استدلال برای نمایش شایستگی امام علی(ع) نیز استفاده می‌کنند و در این راه از دو راه نقلی و عقلی برای اثبات عقایدشان بهره گرفته‌اند.

صفی‌الدین برای اثبات شایستگی و لیاقت حضرت علی(ع) دو روش عقلی و نقلی را به هم می‌آمیزد و بزرگی شخصیت امام را به تصویر می‌کشد:

۱- كذلِكَ ما اختارَ النَّبِيُّ لِنَفْسِهِ عَلَيَاً وَصِيَاً وَهُوَ لابنَتِهِ بَعْلُ

۲- وَصَرِيرُهُ دُونَ الْأَنَامِ أَخَالَهُ وَصِنْوًا، وَفِيهِمْ مَنْ لَهُ دُونَهُ الْفَضْلُ

۳- وَشَاهِدُ عَقْلِ الْمَرءِ حُسْنُ اخْتِيَارِهِ فَمَا حَالُ مَنْ يَخْتَارُهُ اللَّهُ وَ الرَّسُولُ

(الحلی، ۹۱: م ۱۹۹۷)

ترجمه:

- ۱- اینگونه بود که پیامبر(ص)، علی(ع) را به عنوان جانشین، وصی و داماد خویش برگزید.
- ۲- و از میان مردم، او را به عنوان برادر و همتای خود برگزید، زیرا فضیلت علی(ع) از دیگران بیشتر بود.
- ۳- آنچه که بر عقل و خرد انسان گواهی می‌دهد انتخاب نیکوست، چه رسد به کسی که خدا و پیامبرانش، او را برگزیده‌اند.  
صفی‌الدین برگزیدن حضرت علی(ع) را به عنوان وصی، داماد و برادر پیامبر، دلیل بر فضیلت و بزرگی امام می‌داند که علت این برگزیده شدن توسط خداوند متعال و پیامبر را فقط انسان‌های عاقل درک می‌کند.

وی در بیت دیگری بیان می‌کند که پیامبر در جریان عقد اخوت میان مهاجر و انصار، حضرت علی را به عنوان برادر خویش بر می‌گزیند و صفی‌الدین در اینجا با برهان و استدلال دلیل این انتخاب را چنین بیان می‌کند که امام شایسته این عنوان و مقام بود و جز او کسی این لیاقت و شایستگی را نداشت که به عنوان برادر پیامبر بزرگ اسلام، برگزیده شود:

لَوْرَآيِ غَيْرَكَ النَّبِيُّ لَاَخَاهُ وَ إِلَّا فَأَخْطُلُ أَإِنْتِقَادَ  
(الحلی، ۱۹۹۷م: ۸۹ و ۹۰)

ترجمه:

اگر پیامبر کسی جز تو را شایسته می‌دید، وی را به برادری بر می‌گزید و گرنه (کسی جز تو شایسته این مقام نبوده است) پس انتقاد و ایراد گرفتن (از تو) کاری اشتباه است. صفی‌الدین همچنین در معارضه ابن معتز که می‌گوید اهل بیت نوادگان دختری پیامبر هستند اما عموزادگان به خلافت شایسته‌ترند؛ با برهان و استدلال پاسخ



دوفصلنامه ادبیات شیعه  
۴۰

سال دوم، شماره چهارم  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

می‌گوید و بیان می‌کند که اهل بیت پیامبر هم نوادگان دختری ایشان و هم عموزادگان اویند و این نزدیکترین نسب به پیامبر است که از این لحاظ شایسته‌ترین افراد به خلافت و جانشینی‌اند:

ادعای ابن معتز:

لَكُمْ رَحْمٌ يَا بَنَى بَنِيَّهَا وَلَكُنْ بَنَى وَالْعَمُّ أَوْلَى بِهَا

(ابن المعتز، ۴۰۰م: ۲۴)

ترجمه:

شما ای فرزندان دختر پیامبر خویشاوند پیامبرید، اما، ما که عموزاده‌های پیامبریم به ایشان نزدیک‌تریم.

پاسخ صفی‌الدین حلی:

بَنُو الْبَنْتِ أَيْضًاً بَنُو عَمِّهِ وَذَلِكَ أَدَنَى لِأَنْسَابِهَا

(الحلی، ۱۹۹۷م: ۹۳-۹۴)

ترجمه:

پسران دختر، پسر عموهای او نیز هستند، و این نزدیک‌تر است به انساب نبوت.

بوصیری در کاربرد استدلال و برهان از روش نقلی بهره گرفته است. وی در وصف حضرت علی(ع) ایشان را به دلیل بهترین فضیلت‌هایش بهترین مردم معرفی می‌کند و دلیل آن را یکی از بهترین فضیلت‌هایش ذکر می‌کند و آن حدیث منزلت است و آن حدیثی است که جایگاه حضرت علی(ع) برای پیامبر را به منزله هارون

نسبت به موسی تشبیه می‌کند:

وَمَنْ كَانَ مِنْ خَيْرِ الْأَنَامِ بِفضلِهِ كَهارونَ مِنْ مُوسَى وَذَلِكَ الْجَدُّ

(البوصیری، ۲۰۰۷م: ۸۹)



ترجمه:

او از بهترین مردمان است که با شایستگی و قابلیتی که داشت (برای پیامبر) همانند هارون برای موسی شد، که آنها اجدادشان بودند.

### نتیجه

با وجود جمود و انحطاط در شعر عصر مملوکی، شعر شیعی همچون نگینی زیبا می‌درخشد. مضامین برجسته شعر شیعی در این عصر همانند عصرهای پیشین به زیباترین شکل سروده شده اند که این مضامین، دارای ویژگی‌هایی زیر است:

- ۱- در شعر شیعی این دوره، اظهار عشق و محبت به اهل بیت برجسته‌ترین مضمونی است که حتی شاعران سنی مذهب نیز به صراحة آشکاری آن را بیان می‌نمایند.
- ۲- در رثای حسینی خونخواهی و انتقامگیری از عاملان واقعه رنگ می‌بازد و اندوه و گریه بر مصیبت امام حسین(ع) جای آن را می‌گیرد.
- ۳- در این عصر که مدایح نبوی در آن به اوج رسیده است، مدح حضرت علی(ع) نیز بسیار چشمگیر است و شاعران در این مدایح در قالب شعر به آیات و احادیثی که در شان ایشان است، اشاره کرده‌اند.
- ۴- هجای این دوره، بیشتر به صورت نکوهش و سرزنش نمود دارد و گاهی تمسخر نیز در آن دیده می‌شود و در واقع نوعی روایت گناهان و ظلم‌های دشمنان اهل بیت است.

- ۵- شاعران شیعی برای اثبات حقانیت و شایستگی امامان معصوم از استدلال و احتجاج بهره گرفته‌اند.



دوفصلنامه ادبیات شیعه

۴۲

سال دوم، شماره چهارم  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳

## فهرست منابع و مأخذ

- ❖ قرآن کریم.
- ❖ ابن المعتر (٢٠٠٤م). دیوان ابن المعتر(شرحه: مجید طراد)، ط:۱، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ❖ ابن نباته المصری، جلال الدین(بدون تاریخ). دیوان ابن نباته المصری، ط:۱، بیروت: دارالإحياء التراث العربي.
- ❖ امین مقدسی، ابوالحسن (١٣٨٠). «مدح اهل بیت در دیوان بوصیری»، مجله زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، شماره، صص ٢١-٣٨.
- ❖ ————— (١٣٧٧ش). «مدح پیامبر از دیدگاه صفی الدین حلی». مجله زبان و ادبیات دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، تهران، شماره ١٤٦-٩١، صص ٧٠-٩١.
- ❖ الأمینی النجفی، عبدالحسین احمد(١٩٨٣م). الغدیر فی الكتاب و السنة و الأدب، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ❖ البوصیری، محمد بن سعید(٢٠٠٧م). دیوان البوصیری، ط:۱، بیروت: دارالمعرفة.
- ❖ الحلی، صفی الدین (١٩٩٧)، دیوان صفی الدین الحلی، (شرحه و ضبط نصوصه و قدم له: عمر فاروق الطباع)، ط:۱، بیروت: شرکه دارالاًرقام بن أبي الأرقام.
- ❖ دشتی، محمد(١٣٨٢ش). نهج البلاغه، چاپ چهارم، قم: انتشارات لاهیجی.
- ❖ شبر، جواد(١٩٨٨م). أدب الطف أو شعراء الحسين (ع) ، ط:۲، بیروت: دارالمرتضی.
- ❖ شبیب، غازی(١٩٩٨م). فن المدح النبوی فی العصر المملوکی، ط: ۱، (اشرف عليه و راجعه: یاسین الایوبی)، بیروت: المكتبة الاولی العصرية.
- ❖ شکور، محمد جواد(١٣٧٥ش). فرهنگ فرق اسلامی(با مقدمه و توضیحات کاظم مدیر شانه‌چی). چاپ ششم، مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.



٤٣

بن مايه‌های شعر  
شیعی در عصر  
ملوکی (با تکیه بر  
اشعار شاعران  
برجسته)

- ❖ عطوى، على نجيب(۱۹۹۵م). الأعلام من الأدباء و الشعراء: البوصيري شاعر المدائج المبوية و علمها، ط: ۱، بيروت: دارالكتب العلمية.
- ❖ قمي، شیخ عباس(۱۳۵۰ش). مشاهیر دانشمندان اسلام ترجمه: الکنی و الالقاب، تهران: انتشارات کتابفروشی.
- ❖ کیلانی، محمد سید(۱۹۹۶م). أثر التشیع فی الأدب العربی، ط: ۲، قاهره: دارالعرب للبستانی.
- ❖ المجلسی، محمد باقر، (بدون تاریخ). بحارالأنوار، بيروت: موسسه الوفاء.
- ❖ محدثی، جواد(۱۳۸۶ش). فرهنگ غدیر، چاپ پنجم، قم: نشر معروف.
- ❖ مغنية، محمد جواد(۱۹۸۴م). الشیعة و الحاکمون، ط: عز، بيروت: دارالمکتبه الهلال - دارالجواد.



دوفصلنامه ادبیات شیعه

۴۴

سال دوم، شماره چهارم  
پاییز و زمستان ۱۳۹۳